

چالش‌های دیوان بین‌المللی کیفری در رابطه با اصل منع بی‌کیفری؛ مطالعه موردی داعش



صادق سلیمی -
ابراهیم مولایی جم -

چکیده

دیوان بین‌المللی کیفری متعاقب تلاش صدساله جامعه جهانی متأثر از شدت وقایع قرن بیستم در نقض حقوق بنیادین بشر در سال ۱۹۹۸ طی نشست رم به‌منظور مجازات ناقضان حقوق کیفری بین‌الملل و تحقق اصل منع بی‌کیفری تشکیل شد؛ اصل و هدفی که باوجود حق جامعه بین‌المللی بر همزیستی مسالمت‌آمیز، به‌موجب عدم موفقیت دیوان بین‌المللی کیفری در برابر جنایات داعش با چالشی جدی مواجه شده است. صاحب‌نظران، موانع محاکمه و مجازات مرتکبان جنایات بین‌المللی در چارچوب اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری را اغلب در دو دسته موانع نظری و موانع ناشی از نقایص اساسنامه مطرح کرده‌اند، اما جامعه بین‌المللی در قرن بیستم، قرن سازمان‌های بین‌المللی با پیشرفت‌های قابل توجهی در زمینه تنسيق روابط اجتماعی از طریق تصویب کنوانسیون‌های متعدد به‌منظور تحقق عدالت کیفری مواجه بوده که کنوانسیون مبارزه با فساد (مریدا ۲۰۰۳) در این زمره است اما این نظام از بعد تکوین نهادهای ضامن روابط اجتماعی بین‌المللی کماکان در مراحل توسعه قرار دارد. نتایج تحقیق مبین آن است که فساد سیاسی به مفهوم رفتار منحرف‌شده مقامات از ضوابط و وظایف رسمی خود به دلیل ملاحظات خاص به‌عنوان یکی دیگر از موانع امحای بی‌کیفری است. هرچند مصونیت سران و اعضای داعش از تعقیب و مجازات به ضعف ساختاری دیوان بین‌المللی کیفری منتسب می‌شود، البته ترمیم شکنندگی این ساختار پیش از ابتلا آن به سرانجام جامعه ملل، ضروری به نظر می‌رسد.

واژگان کلیدی: دیوان بین‌المللی کیفری، اصل منع بی‌کیفری، اصل صلاحیت جهانی، داعش، کنوانسیون مریدا

— دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه آزاد اسلامی؛ واحد تهران مرکز. (Email: Sadegsalimi@yahoo.com)
— دانشجوی دوره دکتری حقوق بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی؛ واحد تهران مرکز.
(Email: emolaei@rocketmail.com)

تاریخ پذیرش: ۹۵/۴/۱

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۲/۱

فصلنامه سازمان‌های بین‌المللی، سال دوم، شماره ششم، تابستان ۱۳۹۳، صص ۱۴۹-۱۲۵

جستار گشایی

با وقوع جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۹ و جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۳۹ که قتل، غارت، تجاوز جنسی و سایر انواع جرائم نقض گسترده حقوق بنیادین بشر رخ داد محاکمه مختل کنندگان نظم جهانی در جهت تسکین آلام بزه دیدگان به عنوان اولویت طرف پیروز جنگ مطرح شد و متعاقب آن دادگاه‌های توکیو و نورنبرگ را تشکیل و محاکماتی را انجام دادند. هرچند به دلیل نگرش حاکم بر مصونیت سران کشورها این محاکمات فرجام چندانی نداشت و مسبب اصلی جنگ به سزای اعمال خود نرسیدند، اما این محاکمات مقدمه‌ای جهت مقابله با بی‌کیفری در عرصه بین‌الملل تلقی می‌شوند و با تکرار نقض فاحش حقوق بشر در دوستانه بین‌المللی در مقیاس گسترده توسط صرب‌های دارای انگیزه‌های ناسیونالیستی در منطقه بالکان و متحجرین در روآندا طی سال‌های ۱۹۹۰ و ۱۹۹۱ که با واکنش شورای امنیت سازمان ملل طی قطعنامه‌های شماره ۸۲۷ در سال ۱۹۹۳ و ۹۵۵ در سال ۱۹۹۴ منجر به تشکیل دیوان یوگسلاوی و روآندا جهت محاکمه جانیان این بحران شد. به‌واقع، تأثر جامعه بین‌المللی از جنایات گسترده ناشی از وقایع روآندا، بالکان و جنگ‌های جهانی اول و دوم موجب شد وجود یک دادگستری کیفری بین‌المللی برای محاکمه ناقضان حقوق بنیادین بشر و پیشگیری از تکرار چنین بحران‌هایی به‌عنوان خواسته بین‌المللی مورد مطالبه جامعه جهانی قرار گیرد. بدین‌منظور متعاقب پیشنهاد کشورهای آمریکای لاتین در سال ۱۹۸۰ به مجمع عمومی سازمان ملل متحد پس از کش‌وقوس‌های متعدد سرانجام در سال ۱۹۹۸ سران کشورهای جهان در رم گردهم آمدند و دیوان کیفری بین‌المللی را با تصویب اساسنامه آن به‌منظور مقابله با بی‌کیفری تأسیس کردند.

مسئله در چارچوب حق برخورداری اعضای جامعه بین‌المللی از یک همزیستی مسالمت‌آمیز در سطح جهان و میان خود، مهم‌ترین هدف دیوان بین‌المللی کیفری که حاصل تلاش صدساله جامعه جهانی برای مختل کنندگان نظم بین‌المللی است، تحقق بی‌چون‌وچرای اصل منع بی‌کیفری در راستای خواست جامعه متأثر از شدت وقایع قرن بیستم در نقض حقوق بنیادین بشر بوده؛ چراکه مصون‌ماندن ناقضان قوانین از تعقیب و مجازات، مبین ضعف ساختاری دیوان بین‌المللی کیفری و لزوم ترمیم شکنندگی این ساختار پیش از ابتلا آن به سرانجام جامعه ملل است. توجه به واقعیت‌های موجود در سطح جهان مؤید آن است که جنایات داعش از جمله موارد نقض فاحش حقوق بنیادین بشر، به‌ویژه جرائم داخل در صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری بوده و عدم واکنش مناسب



مراجع ذریعہ بین‌المللی از جمله دیوان بین‌المللی کیفری با توجه به اهداف و کارکردهای تأسیس در قبال مجازات عاملان آن، در زمره موارد نقض اصل منع بی‌کیفری است. از این منظر، مقاله حاضر با هدف تبیین چالش‌های نظری و قانونی اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری در مقابله با واقعیت‌های موجود جامعه جهانی تنظیم شده و به‌طور مشخص به دنبال پاسخ به این پرسش‌هاست که چالش‌های اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری برای تحقق شایسته اصل منع بی‌کیفری چیست؟ و این چالش‌ها در رابطه با موضوع داعش چه بوده است؟ و آیا ارتباطی میان این عدم تعقیب کیفری با موضوع کنوانسیون مریدا ۲۰۰۳ که فساد را در چهار حوزه اقتصادی، اداری، سیاسی و اجتماعی طبقه‌بندی کرده وجود دارد یا خیر؟ و سرانجام اینکه، راهکار ترمیم شکنندگی صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری پیش از ابتلا آن به سرانجام جامعه ملل چیست؟

۱. دیوان بین‌المللی کیفری و نحوه اعمال صلاحیت آن

دیوان بین‌المللی کیفری، دادگاه دائمی مبتنی بر معاهده بین‌المللی و مشتمل بر ارکان زیر است:

۱- دفتر رئیس: مسئولیت اداری دیوان را برعهده دارد؛

۲- شعبات رسیدگی: که متشکل از سه شعبه تحقیقات مقدماتی، محاکمه و تجدیدنظر است؛

۳- دفتر دادستانی: مسئولیت انجام تحقیقات در مورد جرائم داخل در صلاحیت دیوان را برعهده دارد؛

۴- دفتر ثبت: مسئول جنبه‌های غیرقضایی خدمات دیوان است. رسیدگی به جنایات موضوع صلاحیت همچون جنایات علیه بشریت، جنایت نسل‌کشی، جنایات جنگی و جرم تجاوز را از اول ژولای ۲۰۰۲ برعهده دارد. البته درخصوص جنایت تجاوز که در جریان کنفرانس کامپالا ۲۰۱۰ تعریف شد، دیوان فقط پس از تصویب یا پذیرش اصلاحیه‌ها توسط سی دولت متعاقد، از اول ژانویه ۲۰۱۷ مشروط به عدم تودیع اعلامیه عدم پذیرش صلاحیت دیوان در مورد تجاوز، می‌تواند اعمال صلاحیت کند. در رابطه با جرائم مورد صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری، اصل عدم عطف به ماسبق‌شدن مجری بوده و رسیدگی به جرائم مذکور مشمول مرور زمان نمی‌شوند.

طبق بند ۱ ماده ۱۲۶ اساسنامه، اساسنامه دیوان از نخستین روز ماه پس از شصتیمین روز از تاریخ تودیع شصتیمین سند تصویب، پذیرش، موافقت یا الحاق نزد دبیرکل سازمان

لازم‌الاجرا می‌شود. برای آن دسته از کشورها که پس از اول ژولای ۲۰۰۲ اساسنامه را تصویب می‌نمایند یا با آن موافقت می‌کنند یا به آن ملحق می‌شوند، با رعایت این قاعده لازم‌الاجرا خواهد شد.

به موجب ماده ۱۱ اساسنامه رم، دیوان صرفاً صالح به رسیدگی به جرائم اشخاص است؛ بنابراین مسئولیت کیفری دولتی در این دیوان قابل رسیدگی نیست. نکته حائز اهمیت در رابطه با صلاحیت شخصی دیوان اینکه؛ مطابق ماده ۲۷ اساسنامه رم، سمت رسمی متهم، تأثیری در صلاحیت ندارد. بنابراین هرگونه مصونیت چه بر اساس حقوق داخلی و چه بر اساس حقوق بین‌الملل به مقامات اعطا شده باشد، مانع از رسیدگی نمی‌باشند. لازم به ذکر است که این مسئله پیش‌تر نیز، در اساسنامه دادگاه‌های کیفری یوگسلاوی و رواندا درج شده است. شاید بتوان گفت ماده مذکور که مصونیت مقامات را مانع از رسیدگی نمی‌داند، در واقع اوج تحدید حاکمیت دولت‌ها باشد؛ چراکه در گذشته مصونیت مقامات دولتی از مصادیق بارز حاکمیت بوده است.

مطابق مواد ۱۲ و ۱۳ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، رسیدگی به یک وضعیت در دیوان می‌تواند پنج منشأ داشته باشد که به ترتیب عبارتند از:

- ۱- ارجاع وضعیت به وسیله کشور عضو؛
 - ۲- تحقیقات شخص دادستان در کشور عضو؛
 - ۳- ارجاع وضعیت به وسیله شورای امنیت به دادستان دیوان؛
 - ۴- وقوع جرم در قلمرو دولت عضو؛
 - ۵- پذیرش صلاحیت دیوان در ارتباط با جرم خاص از سوی دولت غیر عضو.
- در حال حاضر کشورها با توجه به دیدگاه‌شان برای پیوستن به دیوان، به گروه‌های زیر تقسیم می‌شوند (آقایی جنت‌مکان و قریشی، ۱۳۹۲: ۹۹۱):

گروه نخست، کشورهایی هستند که این نهاد را به‌عنوان یک رکن مستقل و بالارزش می‌دانند و معتقدند در صورتی که در آن کشور بحران انسانی روی دهد و گروهی بخواهند مرتکب نقض حقوق بشردوستانه در مقیاس گسترده شوند؛ چون خود آن کشور به لحاظ امکانات قضایی و اقتصادی توانایی محاکمه متعرضان را ندارد، دیوان می‌تواند به یاری مردم آن کشور بشتابد و مختل‌کنندگان را به‌منظور مقابله با بی‌کیفری به سزای اعمال خود برساند.



گروه دوم، کشورهایی هستند که شاکله و مبنای حقوق آنها به نحوی است که باعث شده این کشورها از الحاق به اساسنامه منع شوند، به عبارتی نسبت به برخی مفاد اساسنامه ایراد مبنایی دارند.

گروه سوم، کشورهایی هستند که راهبرد سیاست خارجی آنها باعث شده که به دیوان نپیوندند؛ چراکه در صورت پیوستن به دیوان ناچارند به قوانین آن گردن نهند و بر همین مبنا مجبورند سیاست خارجی خود را به نحو دیگری تدوین کنند که در این صورت ممکن است جایگاه آنها در ساختار نظام بین‌الملل به مخاطره افتد. لذا به منظور حفظ قدرت خود سعی می‌کنند با استفاده از سازوکارهای قانونی اساسنامه، در عین حالی که از مزایای این نهاد بهره‌مند می‌شوند کمترین آسیب را از آن ببینند.

جمهوری اسلامی ایران تاکنون به دیوان بین‌المللی کیفری ملحق نشده و به عبارتی اساسنامه را امضا، اما آن را تصویب نکرده است.

با توجه به صلاحیت‌های قانونی دیوان بین‌المللی کیفری در رسیدگی به جرائم علیه بشریت، جرائم جنگی و نسل‌کشی^۱ و نیز وجود پنج منشأ برای رسیدگی به یک وضعیت مطابق مواد ۱۲ و ۱۳ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، ضمن بیان وضعیت داعش، چارچوب نظری تحقیق در رابطه با چالش‌های امحای بی‌کیفری نسبت این گروه، مطالعه می‌شود.

۲. مفهوم بی‌کیفری در حقوق بین‌الملل

از زمان پیدایش اراده اعضای جامعه بین‌المللی برای برخورداری از یک همزیستی مسالمت‌آمیز در سطح جهان و بین خود که عمر آن بیش از نیم‌قرن است، ضرورت پیش‌بینی و تنظیم سلسله مقررات و قواعد محدودکننده حقوق و آزادی‌های دولت‌ها که در عین حال، از یک سو حافظ نظم و امنیت بین‌المللی و از سوی دیگر حافظ حقوق و آزادی‌های فردی باشند، احساس شده است (آزمایش، ۱۳۸۵).

نقض تعهد بین‌المللی گاه تنها تخلفی است که مابه‌ازا یا ضمانت اجرایی آن جبران خسارت است، اما گاهی شدیدتر از نقض ساده است و عمل، جنبه «جرم بین‌المللی» به خود می‌گیرد. جرائم بین‌المللی که بیشتر قراردادی هستند، ضمانت اجرای مؤثر خود را در نظام حقوق داخلی می‌یابند و کنوانسیون‌ها، بیش از آنکه امضاکنندگان را مکلف به پیش‌بینی مقررات کیفری در حقوق ملی کنند، حکمی مقرر نمی‌دارند. گاهی نقض تعهد

بین‌المللی شدیدتر شده، جنبه «جنایت بین‌المللی» به خود می‌گیرند که در این صورت، مقررات حقوق بین‌الملل کیفری دخالت کرده، جامعه بین‌المللی در برخی موارد وارد عمل می‌شود و تعقیب، محاکمه و مجازات را رأساً به عهده می‌گیرد. در بحث مفهوم بی‌کیفری می‌توان به‌طور خلاصه گفت که بی‌کیفری^۱ عبارت است از مصون‌ماندن شخص ناقض قوانین کیفری از تحمل ضمانت اجرای پیش‌بینی‌شده برای آن عمل (آزمایش، ۱۳۸۵).

۳. تاریخچه و علل پیدایش داعش

پیدایش جنبش‌های نوین جهادی که به شکل‌گیری القاعده و بعدها در سال ۲۰۰۴ به تشکیل داعش منجر شده‌اند، ریشه در حوادث اواخر قرن بیستم، به‌ویژه دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ میلادی دارد. در جریان جنگ‌های عراق و افغانستان، نیروهای القاعده به مبارزه علیه آمریکایی‌ها و دیگر نیروهای بین‌المللی در این دو کشور ادامه دادند و نیروهای جهادی که در عراق می‌جنگیدند، هسته اولیه داعش را تشکیل دادند. در ۱۳ اکتبر ۲۰۰۶، مجلس شورای مجاهدین تشکیل خلافت اسلامی عراق را که قلمروی آن شامل شش استان عمدتاً سنی‌نشین عراق بود، اعلام کرد و ابوعمر البغدادی را به‌عنوان نخستین خلیفه یا امیر این حکومت برگزیده شد. در سال ۲۰۰۸ متعاقب اختلاف داخلی، بخشی از استان‌های تحت تصرف این گروه آزاد شد. در آگوست ۲۰۱۱، ابوبکر البغدادی اعضای سوری و عراقی گروه خود را که در جنگ‌های چریکی با تجربه بودند، به داخل سوریه وارد کرد تا سازمان جدیدی را در داخل خاک این کشور ایجاد کنند. این جنگجوها با رهبری ابومحمد الجولانی، پایه‌های اولیه جبهه النصره را تشکیل دادند (داعش: خاستگاه، شکل‌گیری و تاریخچه آن، ۱۳۹۴: ۲۲۲).

در رابطه با علل پیدایش داعش گروهی این فرضیه را مطرح می‌کنند که اهل سنت در دوران نوری المالکی در معرض زنجیره‌ای از ظلم و به‌حاشیه‌راندن واقع شدند و ظهور این گروه نتیجه چنین اتفاقاتی است. عده‌ای دیگر حلقه‌ای از تحولات گروه‌های اسلامی و اختلافات بین آنها را منجر به انشعاب از القاعده و فراهم‌شدن بستر برای شکل‌گیری جنبش‌های افراطی‌تر می‌دانند. برخی معتقدند پیدایش داعش نقشه‌ای غربی برای بیان تصویری تحریفی از اسلام است و درنهایت بعضی معتقدند شکل‌گیری داعش متکی به خوانشی خاص از اسلام است (نظری و السمیری، ۱۳۹۳: ۸۰).



به نظر می‌رسد مجموعه‌ای از عوامل که هر یک در بازه زمانی پرننگ‌تر بوده، دلیل شکل‌گیری داعش است و در میان دلایل متعدد؛ مبانی عقیدتی این گروه و بهره‌برداری از این عقاید از سوی بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در راستای رقابت‌های ناسالم خود، به‌عنوان دلایل اصلی شکل‌گیری داعش خودنمایی می‌کند.

۴. زمینه فکری و اجتماعی داعش

گروه‌های جهادی، ایجاد و استقرار حکومتی دینی و اجرای شریعت اسلامی را از مهم‌ترین تکالیف شرعی خود می‌دانند (Liz, 2014: 18). ابن تیمیه تأثیر بزرگی بر گروه‌های جهادی گذاشته است تا جایی که وی را می‌توان پدر معنوی همه گروه‌های جهادی دانست تفکر وهابیت به‌عنوان احیاگر اندیشه‌های ابن تیمیه بر این اساس شکل گرفت که مسلمانان بعد از ابن تیمیه به مدت شش قرن در گمراهی زیستند تا اینکه محمد ابن عبدالوهاب در جهت احیای این تفکر به پا خواست. عقاید این گروه مبتنی بر جهاد به‌عنوان روش برپایی دولت اسلام یا خلافت است (نظری و السمیری، ۱۳۹۳: ۸۲). گروه موسوم به دولت عراق و شام با نام اختصاری «داعش»^۱ منشعب از القاعده، گروه تروریستی مسلح با اندیشه و شیوه سلفی جهادی است (اسدی، خرداد ۱۳۹۳).

در تمام مناطق تحت تصرف داعش در سوریه و عراق، عبارتی از ابن تیمیه خودنمایی می‌کند: «قوام الدین بکتاب یهدی و بسیف ینصره؛ یعنی پایداری دین به قرآن هدایت‌گر و به شمشیری است که آن دین را یاری می‌رساند» (ابراهیم‌نژاد، ۱۳۹۳: ۱۳). درواقع، داعش ادامه تشکیلاتی گروهی از سلفی‌های جهادی در عراق به رهبری ابومصعب الرزقاوی است. وی همواره پیرو فتاوی ابن تیمیه بوده است. او با اندیشه و عقل مخالف بود، مگر اینکه آن فکر و اندیشه در راستای تأیید نقل و احادیث باشد؛ به‌علاوه ضمن تحریم هر گونه تعامل با کفار و مشرکان، تفکرات اسلامی شیعیان را نیز مردود و آنها را کافی می‌دانست (عمادی، ۱۳۹۲: ۵۰). داعش مشهور به خوانش خشن وهابیت در اسلام و خشونت علیه شیعیان و مسیحیان است (Bulos, 2014: 12). داعش به‌قدری تندرو است که با دیگر گروه‌های اسلام‌گرای سلفی از جمله «جبهه النصره»، شاخه رسمی القاعده در سوریه نیز درگیر جنگ شده و در فوریه ۲۰۱۴ ایمن الظواهری، رهبر القاعده به‌طور رسمی هرگونه انتصاب به این گروه را رد کرده است (Abi-Habib, 2014: 58).



۵. ساختار حکومتی و متحدان داعش

البعثی‌های رهبر داعش کابینه‌ای مشتمل بر مشاوران ارشد و دو قائم‌مقام در سوریه و عراق تشکیل داده است که شوراهای جداگانه برای امور اطلاعاتی، امنیتی، مالی، نظامی و غیره زیر نظر هر قائم‌مقام فعالیت می‌کنند. تمامی فعالیت‌های اصلی داعش، باید توسط «مجلس شورا» که مسئول ارزیابی و مطابقت فعالیت‌ها با سیاست‌های گروه است، به تصویب برسد (داعش: خاستگاه، شکل‌گیری و تاریخچه آن، ۱۳۹۴: ۲۲۲). در قبال ارتش ۲۵۰ هزار نفری دولت عراق، گروه داعش، علاوه بر حدود ۱۲ هزار نیروی جنگجو، ۱۵ هزار عضو خارجی داشته که عمدتاً تابعیت عربستان، تونس، ترکیه، فرانسه، بریتانیا و روسیه را دارا هستند و از این تعداد، دو هزار نیرو دارای پاسپورت اروپایی و آمریکایی هستند. همین امر موجب که نگرانی‌هایی در رابطه با حمله‌های تروریستی و نیز جنگ‌های شیمیایی و بیولوژیک در مناطق خاصی از جهان شده است (داعش: خاستگاه، شکل‌گیری و تاریخچه آن، ۱۳۹۴: ۲۲۲). شایان توجه است که آندره کارتاپولوف، رئیس اداره کل عملیات ستاد کل نیروهای مسلح روسیه در اکتبر ۲۰۱۵ طی مصاحبه با روزنامه روسی کومسومولسکایا پرآودا، تعداد شبه‌نظامیان عضو داعش را چهل تا پنجاه هزار نفر ارزیابی کرده است (<http://ir.sputniknews.com>, 2015/10/16). متحدان داعش شامل سایر گروه‌های تروریستی از جمله بوکوحرام در نیجریه و شصت سازمان جهادی دیگر است (داعش: خاستگاه، شکل‌گیری و تاریخچه آن، ۱۳۹۴: ۲۲۲).

به نظر می‌رسد تعداد نیروهای داعش که اغلب به سلاح‌های سبک و نیمه‌سنگین مسلح هستند در قبال ارتش ۲۵۰ هزار نفری عراق، نیروی قابل توجهی نباشند تا مقابله با آنها و در نهایت، امحای بی‌کیفیری با چالش مواجه شود.

۶. ماهیت اقدامات داعش در پرتو اسناد الزام‌آور و غیرالزام‌آور بین‌المللی

از نظر افکار عمومی جهان، به دلیل موج جنایات گروه داعش علیه غیرنظامیان و غارت اموال آنها، اشغال برخی شهرها و روستاها، تهدید این گروه به ورود به سایر کشورها، ماهیت تروریستی اقدامات آنها محرز است، اما اقدامات این گروه در اسناد الزام‌آور و غیرالزام‌آور بین‌المللی نیز تبیین شده‌اند.

شورای امنیت، قطعنامه ۲۱۷۰ را در ۱۵ آگوست ۲۰۱۴ ذیل فصل هفتم منشور که شامل یک مقدمه، ۲۴ بند و شش پیوست است، علیه شاخه‌های جدید القاعده شامل داعش

و جبهه النصره به تصویب رسانده است و به موجب این قطعنامه، به جنایات داعش از جمله کشتار غیرنظامیان، زنان، کودکان و اقلیت‌ها، آواره‌کردن و ناپدیدشدن صدها هزار نفر از مردم عراق، گروگان‌گیری مأموران کنسولی و دیپلماتیک دولت‌های خارجی و به‌طورکلی نقض گسترده حقوق بشر و بشردوستانه اشاره کرده و آن را به‌عنوان فعالیت تروریستی معرفی کرده و الزامات مبتنی بر محدودیت داعش از طریق تحریم‌های هدفمند و همکاری دولت‌ها در زمینه مبارزه با فعالیت‌های تروریستی داعش وضع نموده است (www.globalr2p.org, 2014).

افزون بر این، در بیانیه مطبوعاتی ویتالی چورکین^۱، رئیس دوره‌ای شورای امنیت در ۱۱ ژوئن ۲۰۱۴، ماهیت تروریستی داعش مورد تصریح و تأکید قرار گرفته است و به‌موجب آن بر مسئولیت دولت عراق بر مقابله با تروریسم از طریق همکاری ساختارهای داخلی تأکید می‌کند و درنهایت دو تعهد برای دولت‌ها را یادآور می‌شود:

- ۱- تعهد به تضمین اتخاذ تدابیر در مقابله با تروریسم با رعایت موازین بین‌المللی؛
- ۲- تعهد به اعمال تحریم‌های هدفمند علیه گروه‌های تروریستی پیرامون سه محور تحریم مالی، تسلیحاتی و مسافرتی اعضای داعش (مجمع جهانی صلح اسلامی، ۱۳۹۳: ۷-۵).

همچنین کمیساریای عالی حقوق بشر ملل متحد که در نشست ویژه شورای حقوق بشر، مأمور تحقیق درخصوص نقض حقوق بشر در عراق شده بود، در گزارش ۱۳ مارس ۲۰۱۵ با اشاره به طیف گسترده‌ای از نقض حقوق بشر شامل کشتار، شکنجه، برده‌گیری جنسی، تجاوز و غیره بر وقوع جنایات بین‌المللی همچون جنایات جنگی، جنایت علیه بشریت و نسل‌کشی توسط داعش صحنه نهاده است (Human Rights Council, 2015: A/HRC/28/18, 13). دادستان دیوان بین‌المللی کیفری نیز در بیانیه خود، بر جنایات جنگی و جنایت علیه بشریت داعش صحنه نهاده است (http://www.icicl.org).

باوجود تصریح بر جنایات داعش ازجمله کشتار غیرنظامیان، زنان، کودکان و اقلیت‌ها در اسناد بین‌المللی، همچنان این گروه از تعقیب و محاکمه در دیوان بین‌المللی کیفری در جهت تحقق منع بی‌کیفری مصون هستند. از این‌رو، توجه و بازنمایی چالش‌های دیوان بین‌المللی کیفری ضروری به نظر می‌رسد که در بخش بعدی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.



۷. چالش‌های فلسفی اساسنامه رم

در ابتدا لازم است به تفاوت علوم انسانی و علوم تجربی اشاره شود؛ علوم انسانی، علمی هستند که موضوع آنها با اراده و آگاهی انسان موجود می‌شود، در مقابل، علوم تجربی علمی هستند که انسان فقط می‌تواند موضوع آنها را بشناسد و اگرچه می‌تواند در آن تصرف نیز بکند، ولی این تصرف، یک تصرف بیرونی است؛ یعنی مقوم آن موضوعات، اراده و آگاهی و عمل انسان نیست. بر این اساس، وجود اختلاف نظر و عقیده در مسائل انسانی، به‌ویژه در ابعاد جهانی که مبین اراده جمعی است، دور از ذهن نیست. بنابراین تبیین برخی انتقادات مستقیم و نزدیک به واقعیت وارد بر اساسنامه که توسط نویسندگان و نظریه‌پردازان عنوان شده، در برآیند واکنش ذهنی نسبت به چالش‌های اساسنامه رم خالی از فایده نخواهد بود.

۷-۱. عدم انطباق با واقعیات دنیا (آرمانی‌بودن)

بخش اعظمی از منتقدان اساسنامه با در نظر گرفتن اهداف تعیین شده در مقدمه، این سند را محکوم به آرمان‌گرایی کرده و معتقدند که اهداف والای بشری مذکور در اساسنامه در طول زندگی چند هزار ساله بشری همیشه به‌عنوان آرمان مطلوب انسان‌ها بوده و تمام تلاش جوامع انسانی نیز اصولاً باید معطوف تحقق آنها باشد، ولی در نهادی که برای جامعه واقعی و محصور در شرایط ملموس و عینی ایجاد می‌شود، توسل به دیدگاه‌های آرمانی، حاصلی جز شکست را حاصل نخواهد داشت. گروهی از منتقدان ضمن پذیرش اهداف مذکور به‌عنوان مراحل کمال زندگی جمعی بشری معتقدند که حصول به این اهداف، بدون از میان برداشتن موانع دستیابی به آنها ممکن نیست، لذا عنوان می‌کنند «وضع قانون و مقررات جهانی بدون توجه به شرایط و واقعیات اجتماعی در ایجاد نهادی بین‌المللی (مانند دیوان) آن را محکوم به شکست کرده و فایده‌ای برای جامعه نخواهد داشت ... بنابراین عدم توجه به همبستگی حقوق، سیاست و اخلاق در سطح بین‌المللی روشی است که ممکن است سبب شود، دیوان پیشرفتی منحرف‌کننده و بی‌اثر یا خطرناک مبتنی بر آرمان‌گرایی داشته باشد» (جعفری، ۱۳۹۲: ۱۰۸-۷۳).

اگرچه اساسنامه رم نتیجه یک سده تلاش و مطالعه جهانی است و به‌عنوان واکنش جامعه جهانی نسبت به جنایاتی است که بشریت سده اخیر متألّم ساخته، اما بدیهی است اهدافی همچون پایان‌دادن بی‌کیفری، مبارزه با جنایات شدید بین‌المللی، پیشگیری از تکرار جنایات شدید بین‌المللی، تکلیف دولت‌ها در محاکمه و تعقیب جنایات شدید بین‌المللی،



تضمین احترام دائم به عدالت بین‌المللی زمانی «آرمان‌گرایی» تلقی می‌شود که به واقعیت‌های موجود جامعه جهانی توجه نشده باشد. قضاوت در این مورد، به‌ویژه زمانی نزدیک به واقعیت خواهد بود که عمل به تعهدات اساسنامه رم- که اغلب قواعد عرفی بین‌المللی و مالا آمره هستند- از سوی کشورهای عضو و غیرعضو مورد عنایت قرار گیرد.

۷-۲. ابهام در اهداف و مبانی

از جمله چالش‌های مطرح‌شده و تأثیرگذار در روند حرکت اساسنامه و مقررات آن، ایرادها و کاستی‌هایی است که در ارتباط با اهداف تبیینی آن ذکر شده است. به همین دلیل است که به‌عنوان چالش تأثیرگذار نامیده می‌شود. کثرت اهداف، تضاد و تعارض میان آنها و فقدان اولویت‌بندی میان اهداف از چالش‌های مرتبط با همه اهداف اساسنامه می‌باشند که مورد تحلیل نقادان دیوان قرار گرفته است.

۷-۲-۱. چالش‌های وارده به اثر ارعابی اساسنامه دیوان

یکی از مهم‌ترین دلایلی که در تبیین اهداف اساسنامه تشریح شد، ویژگی مهم ارعابی آن در بازداشتن مرتکبان بالقوه جنایات بین‌المللی از واقعیت‌بخشیدن به ظرفیت‌های مجرمانه بود. رید برادی^۱ در این باره می‌نویسد: «دلایل متعددی وجود دارد که کارکرد ارعابی حقوق کیفری محدود به حوزه ملی است و شواهد و تجربیات عملی حاکی از امتناع فرمانروایان و پیروان آنها از ارتکاب جنایات بین‌المللی به دلیل ترس از تعقیب در سطح بین‌المللی یا وجود نداشته یا در موارد شاذ و نادر بوده و قابلیت تعمیم ندارند» (جعفری، ۱۳۹۲: ۷۳).

از جمله دلایلی که در رد تأثیر ارعابی محاکمات بین‌المللی آورده می‌شود، فراهم‌نبودن شرایط و مقدمات لازم برای اثربخشی محاکمات است. ارعاب نیازمند حتمیت و قطعیت، شدت و سرعت اعمال مجازات است و محاکمات بین‌المللی بدون استثنا، فاقد هر سه خاصیت مذکور محسوب شده‌اند. با استناد به محاکمات گزینشی حتمیت و قطعیت از اعتبار افتاده است. با توجه به حذف مجازات شدیدی همچون اعدام، شدت دچار اختلال شده و با توجه به فقدان همکاری لازم میان محاکم بین‌المللی و دیپلمات‌ها و سیاستمداران جهانی، معمولاً محاکمه‌ها، طولانی و فرسایشی هستند. از طرف دیگر، اساسنامه بر خلاف ذات حقوق کیفری، رسیدگی‌ها را اختیاری و غیرالزامی مقرر کرده است. در ارتباط با



ضعف ارعابی ناشی از فقدان شدت در مجازات بین‌المللی دولت رواندا پس از جنایات مرتکبه، در انتقاد از دادگاه بین‌المللی کیفری برای رواندا^۱ می‌گوید: «عدالت کیفری مورد نظر رواندا با وضعیت فعلی مرتکبان ددمنشی در رواندا که در زندان‌های لوکس و چندستاره سوئدی در کنار تلویزیون و امکانات کامل در رفاه می‌گذرانند، متفاوت است» (جعفری، ۱۳۹۲: ۱۰۸-۷۳).

۲-۲-۷. صلح یا عدالت

مقصود از این چالش، تناقضی است که در سطح بین‌المللی میان حفظ صلح به‌عنوان اولویت اصلی جامعه بین‌المللی و حفظ عدالت به‌عنوان هدف آرمانی جامعه بشری مطرح می‌شود. در حقیقت، چالش مذکور چالش میان سیاست و عدالت است؛ بدین ترتیب که سیاستمداران حتی در برخورد با دشمنان به بهانه ممانعت از ایجاد اختلاف و اغتشاش بیشتر و دستیابی به صلح، پیشنهاد نادیده‌گرفتن خطاها و جنایات همکیشان خود را می‌کنند، درحالی‌که فرشته عدالت معتقد است که جانی باید به سزای عمل خود برسد، بالاخص وقتی که جنایات وی سطح گسترده‌ای را دربر گرفته باشد.

منتقدان این حوزه بر این باورند که اولویت اساسنامه در این خصوص، به صراحت ذکر نشده و همین مطلب سبب چالشی برای دیوان و بی‌اثر جلوه‌دادن آن می‌شود. منتقدان در این زمینه به سه دسته تقسیم می‌شوند:

دسته نخست، صلح را در هر حالتی بر عدالت و اجرای صرف حقوقی ترجیح داده و معتقدند که هدف اصلی و اساسی اساسنامه باید در وهله اول تأمین صلح و امنیت باشد؛ زیرا در چنین فضایی است که بشریت رنجور از درد و ملال اوضاع مخاصمه‌آمیز ناشی از جنایات بین‌المللی به آرامش می‌رسد. این گروه، ضمن مخالفت شدید با دیوان بین‌المللی کیفری معتقدند که ایجاد نهادی مستقل از شورای امنیت و نهاد صرف حقوقی منجر به از میان برداشتن عوامل صلح‌آمیز جهانی و بین‌المللی شده و خود ریشه بسیاری از اختلافات می‌شوند.

در این زمینه گراهام بوئر در جریان مباحثات مربوط به جنگ اول جهانی و تشکیل دیوان بین‌المللی کیفری، مطلبی را عنوان می‌کند که اکنون نیز ماحصل طرفداران دیدگاه صلح بین‌المللی چیزی جز آن نیست. وی می‌نویسد: «نتیجه دیوان بین‌المللی کیفری چه

1. International Criminal Tribunal for Rwanda (ICTR)

خواهد بود؟ وقتی سربازان و ملوانان جنگ را تمام کرده و آماده مصافحه و صلح و سازش می‌شوند. در آن موقع حقوقدانان شروع به جنگ اتهام و اتهام متقابل و جرم‌زایی کرده و حالتی را به وجود می‌آورند که بدتر از جنگ خواهد بود ... گفته شده است جنگ، جهنم و واقعیت بزرگی است که تمام جنبه‌ها را شامل می‌شود، اما من می‌گویم که اگر این پیشنهاد (برای دیوان دائمی بین‌المللی کیفری) پذیرفته شود، صلح را به جهنم تبدیل خواهد کرد». نتیجه و حاصل انتقاد این دسته آن است که اعطای عفو و مصونیت‌ها، حتی پس از اثبات محکومیت یا پس از ختم مخاصمات داخلی به دلیل نقش بسیار مثبتی که در تحقق صلح ایفا می‌کند، باید معتبر دانسته شده و این امتیازات نباید مغایر «فرهنگ بی‌کیفری» محسوب شوند؛ زیرا هدف والاتری را دنبال می‌کند که همان صلح و امنیت جهانی است (جعفری، ۱۳۹۲: ۱۰۸-۷۳).

دسته دوم، طرفداران اجرای عدالت صرف را تشکیل می‌دهند. به نظر این گروه، یکی از دلایل افزایش نرخ جرائم بین‌المللی در قرن بیستم، وجود تسامح و تساهل فراوان از جانب جهانیان نسبت به سیاستمدارانی بود که در هر شرایطی از قدرت خود سوءاستفاده کرده‌اند. در نظر این دسته، صلحی در تعاملات جهانی واجد ارزش است که پایدار و مستمر بوده و موقتی و آنی نباشد؛ چنین صلحی نیز فقط در سایه عدالت قابلیت تحقق خواهد داشت. انتقاد وارد بر اساسنامه از طریق گروه مذکور به موادی از اساسنامه برمی‌گردد که سبب تضعیف استقلال و بی‌طرفی دیوان به‌عنوان ابزار تأمین عدالت کیفری بین‌المللی در برابر شورای امنیت سیاسی سازمان ملل شده است یا مواردی که دیوان در تلاش‌های خود در ارتقای عدالت، خلع سلاح شده است. از جمله مهم‌ترین آنها، ماده ۱۶ اساسنامه است که حق تعویق تعقیب را به شورا داده است که این امر قربانی کردن عدالت در برابر صلح محسوب می‌شود و امیدها را در توانایی دیوان نسبت به اجرای عدالت به یأس تبدیل می‌کند.

دسته سوم، کسانی هستند که هر دو آموزه صلح و عدالت را به‌عنوان عوامل تکمیلی مورد پذیرش قرار داده و در اصل از هرکدام از اهداف مذکور برای تحقق دیگری استفاده می‌کند. این گروه در اعمال هر کدام از اهداف بالا، نظری نیز به اثرات آنها بر همدیگر دارند تا از عدالت مجرد و کورکورانه یا صلح مبتنی بر تسامح و تساهل اجتناب شود. برای مثال، در تیمور شرقی، رئیس‌جمهور جدید به محض روی کار آمدن برای حفظ و تثبیت پایه‌های حکومت جدید و جلوگیری از تنش و درگیری قومی، تأکید بسیار فراوانی بر

مصالحه و آشتی و ایجاد آرامش در اجتماع داشت. یا دولت رواندا به دنبال مصالحه و آشتی از طریق فرایند گاکاکا^۱ (مجلس ملی حل اختلاف) همراه با تعقیب داخلی متهمان اصلی نسل‌کشی رواندا بود (جعفری، ۱۳۹۲: ۱۰۸-۷۳).

به‌عنوان جمع‌بندی باید اذعان داشت، هرچند جامعه بین‌المللی کشورها نمی‌خواهد هم‌گام با توسعه عدالت بین‌المللی کیفری حرکت کند، اما اولویت‌دادن به تأمین عدالت نسبت به صلح مطلوب‌تر و عقلایی‌تر به نظر می‌رسد. چنانچه مشهور است؛ «دنیا بر سه ستون استوار است؛ حقیقت، عدالت و صلح». در تبیین پایه‌های بالا آمده است که: «در اصل فقط یک ستون بیشتر نیست و آن عدالت است، حقیقت در درون آن و صلح نتیجه آن است» (Bassiouni, 2006: 558-560).

۸. چالش‌های اساسنامه در رابطه با اجرای اصل منع بی‌کیفری

تأمین عدالت کیفری بین‌المللی مستلزم اراده واقعی جامعه بین‌المللی در جهت امحای بی‌کیفری است که برخی چالش‌های مرتبط با اساسنامه رم، این مهم را با تردید مواجه کرده که در ادامه به آن اشاره می‌شود.

۸-۱. ایراد بر صلاحیت موضوعی

جرائمی که وجدان جامعه بین‌المللی را جریحه‌دار می‌کنند، نمی‌توانند منحصر به جرائم چهارگانه مذکور باشند. باید توجه داشت با پیشرفت علوم و پیچیدگی روابط اجتماعی و نبود قدرت فرادولتی برای کنترل آنها؛ جرائمی مانند اقدام علیه محیط‌زیست نظیر آنچه در چرنوبیل (۱) اتفاق افتاد، تهدید اصل تعیین سرنوشت انسان‌ها و به بند کشیده‌شدن اکثریت توسط اقلیت در حکومت‌هایی نظیر صدام در عراق یا آل‌خلیفه در بحرین، جرائم مرتبط با قاچاق، تروریسم و پول‌شویی دولتی؛ از جمله جرائمی هستند که موجب نگرانی جامعه بین‌المللی می‌شوند که نظر به فلسفه تأسیس دیوان نباید بدون مجازات بمانند (طهماسبی، ۱۳۸۸: ۱۹۹).

مضافاً، نکته قابل‌تأمل درباره صلاحیت موضوعی دیوان بین‌المللی کیفری آن است که در بین چهار جرم داخل در صلاحیت دیوان، جرم «تجاوز» معلق به تعریف منشور ملل متحد بوده و اجرای اقدامات دیوان نیز در این خصوص منوط به نظر شورای امنیت است. در مورد جرائم جنگی نیز، حق تحفظ یا شرط پذیرفته‌شده و بسیاری از کشورها صلاحیت



دیوان را در مورد جنایات جنگی نپذیرفته‌اند. بنابراین صرفاً دو جرم نسل‌کشی و جنایت علیه بشریت قابلیت تعقیب واقعی در این دادگاه را دارد که آنها نیز در اجرا با محدودیت‌های خاص خود مواجه هستند به‌عنوان نمونه، لزوم اثبات سوءنیت خاص (به‌قصد از بین بردن گروه قومیتی نژادی و غیره) در تحقق نسل‌کشی چندان ساده به نظر نمی‌رسد.

۸-۲. پیش‌شرط‌های اعمال صلاحیت و فقدان صلاحیت جهانی

برابر بند ۲ ماده ۱۲ اساسنامه، شرط لازم برای اعمال صلاحیت دیوان آن است که دست‌کم یکی از دولت‌هایی که جرم در قلمرو آن صورت گرفته یا دولتی که متهم تبعه اوست؛ عضو دیوان باشند؛ هرچند که برابر بند ۳ همان ماده، کشورهای غیرعضو هم می‌توانند با سپردن اعلامیه‌ای نزد رئیس دبیرخانه اعمال صلاحیت دیوان را خواستار شوند. اما مشکل زمانی است که آن کشور غیرعضو نخواهد از این حق استفاده کند. هرچند که این محدودیت درخصوص ارجاع وضعیت از سوی شورای امنیت به دیوان مطابق بند «ب» ماده ۱۳ وجود ندارد؛ اما به علت اینکه شورای امنیت نهادی سیاسی است، لذا نمی‌توان از چنین نهادی نقش یک دادستان بی‌طرف را داشت. به بیان دیگر، نبود صلاحیت جهانی سبب می‌شود کشورهای غیرعضو در مقابل دیوان تعهدی نداشته باشند و با نقض اصل منع بی‌کیفری و فرار برخی مجرمان مواجه خواهیم بود.

البته در این خصوص باید اذعان داشت که اگرچه اصل نسبیت معاهدات یک اصل منطقی است، اما به دلیل ویژگی خاص اساسنامه رم، می‌توان به ماده ۳۸ کنوانسیون ۱۹۶۹ وین اشاره داشت که به‌موجب آن رعایت قواعد مندرج در معاهدات که مبین حقوق بین‌الملل عرفی هستند برای کشورهای غیرعضو نیز الزام‌آور است و به‌واقع این ماده استثنایی بر اصل نسبیت معاهدات است (دلخوش، ۱۳۹۰: ۲۸۳).

۸-۳. اعطای حق تعلیق تعقیب

شاید اعطای حق تعلیق تعقیب برابر ماده ۱۶ اساسنامه یکی از اصلی‌ترین معایب و ایرادات دیوان در مرحله مقدماتی باشد. برابر این ماده، پس از صدور قطعنامه‌ای از سوی شورای امنیت به‌موجب فصل هفتم منشور ملل متحد مبنی بر درخواست تعلیق تحقیق یا تعقیب، هیچ تحقیق و تعقیبی (به‌موجب اساسنامه) نمی‌تواند به مدت ۱۲ ماه آغاز شود یا ادامه یابد؛ این درخواست به‌موجب همان شرایط قابل تجدید توسط شورای امنیت است.

به نظر می‌رسد سابقه عملکرد شورای امنیت و تصمیمات متناقض و متضاد در خصوص موضوعات یکسان در مهر و موم‌های بعد جنگ دوم جهانی، دلیلی بر به‌حق بودن نگرانی دولت‌های غیر عضو باشد.

۸-۴. صلاحیت تکمیلی، مبنای پذیرش صلاحیت دیوان

در راستای قاعده در اولویت‌بودن دادگاه‌های ملی و تکمیلی بودن دیوان به محاکم ملی، در دیباچه اساسنامه دیوان؛ بند ۱ ماده ۱۷ چنین مقرر کرده که در صورت در حال رسیدگی بودن موضوعی توسط دولت صلاحیت‌دار یا منع پیگرد پرونده‌ای توسط دادگاه ملی صالح و همچنین ختم رسیدگی به وضعیتی در دولتی و به‌منظور اجتناب از محاکمه مضاعف، دیوان موضوع را غیر قابل رسیدگی اعلام خواهد کرد و در جای جای اساسنامه بر تکمیلی بودن صلاحیت دیوان و نیز اصل بودن صلاحیت محاکم ملی تأکید شده است.

هدف شرکت‌کنندگان در کنفرانس رم روشن است و آن اینکه اگر دولت ملی صلاحیت‌دار بخواهد و بتواند به موضوع رسیدگی کند، آنگاه نوبت به صلاحیت دیوان نمی‌رسد؛ حتی اگر دولت عضو دیوان هم نباشد. به بیان دیگر، رسیدگی ملی به شرط مایل و قادر بودن دادگاه ملی که مرجع تشخیص آن دیوان است، مانع رسیدگی بین‌المللی است. پرسش اینجاست آیا احراز مفاهیم ناتوانی، به‌ویژه بی‌رغبتی به سادگی قابل احراز هستند و زمانی که صرف احراز این وضعیت می‌شود، تأثیری در حفظ یا محو آثار جرم دارد یا خیر؟ مسلماً این مفاهیم مبهم بوده و آثار سویی بر تعقیب متهم و اصل منع بی‌کیفری دارد؛ چراکه ممکن است با محو آثار و ادله جرم یا فرار متهم، عملاً امکان تعقیب فراهم نشود. به نظر می‌رسد اصل تساوی حاکمیت‌ها که پایه نظری صلاحیت تکمیلی دیوان تلقی می‌شود، باید به نفع اهداف انسانی و حقوق بشری که مبنای اساسنامه رم نیز تلقی می‌شود، تعدیل شود.

۸-۵. عدم استقلال دادستان

با وجود تمایل برخی از کشورها به اعطای اختیار به دادستان برای طرح پرونده در دیوان، مانع دائمی توسعه حقوق بین‌الملل یعنی حاکمیت دولت‌ها سبب شد که مسئله شروع دادرسی یا سازوکار ماشه منوط و مشروط به تصویب سه قاضی شعبه مقدماتی دیوان شود (شبت، ۱۳۸۴: ۱۳۰).

هنگامی که موضوعی به موجب بند الف ماده ۱۳ به دیوان ارجاع و دادستان رأی داده است که اساس مستدلی برای شروع تحقیق وجود دارد یا آنکه دادستان تحقیقی را به‌موجب بند

«ج» ماده ۱۳ و ماده ۱۵ آغاز کرده است، دادستان باید این تصمیم را به کلیه دولت‌های عضو و دولت‌هایی که با توجه به اطلاعات آغاز کرده باشد، دادستان موجود معمولاً بر جنایات مورد نظر اعمال صلاحیت می‌نمایند؛ اعلام کند و در برابر منطوق بند دو همان ماده، دولت‌های دیگر یک ماه فرصت دارند قسمتی از تحقیقات را برعهده گیرند و برابر بند سه همان ماده، دادستان شش ماه حق دخالت در کار تحقیق دولت‌ها را ندارد و اظهار نظر درخصوص جدیت دادگاه ملی توسط دادستان، منوط به سپری شدن شش ماه است و اگر حیثاً در اثر اعتراض دادستان، شعبه مقدماتی درخصوص بی‌کفایتی و عدم جدیت دادگاه ملی رأی صادر کرد، برابر بند ۲ ماده ۸۳ قابل اعتراض در شعبه استیناف است. به نظر می‌رسد موکول شدن اعمال صلاحیت دیوان از طریق دادستان به شعبه مقدماتی و نیز منوط بودن اعمال صلاحیت شعبه مقدماتی به بررسی اقدامات دادگاه‌های ملی، به‌واقع چالشی جدی در اجرای هدفی است که در دیپاچه دیوان بدین شرح مقرر شده است؛ «مهم‌ترین جرائمی که موجب نگرانی جامعه بین‌المللی است، نباید بدون مجازات باقی بماند».

۹. همکاری در ارتباط با اعراض از حق مصونیت و ابراز رضایت برای تسلیم شدن (ماده ۹۸ اساسنامه رم)

ماده ۹۸ اساسنامه رم مقرر می‌دارد که هیچ‌چیزی در این اساسنامه نمی‌تواند دولتی را مجبور به همکاری یا تسلیم متهمان کند، در صورتی که این کار با تعهدات بین‌المللی آن دولت طبق حقوق بین‌الملل در تعارض باشد. بنابراین آمریکا از این خلأ استفاده کرده و با انعقاد موافقتنامه‌هایی با حدود صد کشور جهان تحت عنوان موافقت‌نامه‌های مصونیت یا بی‌کیفری در مورد عدم تحویل اتباع آمریکایی موافقت نکرده‌اند. به‌موجب این موافقت‌نامه‌ها که گاه به هر دو دولت اختیار می‌دهد که هیچ‌یک از دو دولت آمریکا و دولت مقابل اتباع طرف مقابل را تسلیم نکنند. در صورت عدم انعقاد این نوع موافقت‌نامه‌ها، طبق قانون حمایت از کارکنان نظامی آمریکا مصوب ۲۰۰۲ از ابتدای ژوئیه ۲۰۰۳، کمک‌های آمریکا به کشورهایی که چنین موافقت‌نامه‌ای ندارند، قطع می‌شود. بدین ترتیب، کشورهای مختلف از کمک‌های مختلفی محروم می‌شوند؛ کشورهای آمریکای لاتین از کمک‌های آمریکا برای مبارزه با مواد مخدر، کشورهای بالکان مثل کرواسی از این کمک‌های آمریکا در جهت ثبات منطقه و اصلاح ارتش‌ها کشورهای آفریقای جنوبی از این کمک‌ها در جهت حفظ امنیت منطقه محروم می‌شوند (میرمحمد صادقی، ۱۳۸۵).

به نظر نمی‌رسد این نوع موافقت‌نامه‌ها در راستای مقابله با بی‌کیفری نسبت به جرائم مهمی همچون نسل‌کشی، جرائم جنگی، جرائم علیه بشریت قابل ارزیابی باشد؛ به‌ویژه این نکته زمانی بیشتر ملموس خواهد بود که دریابیم بخش قابل‌توجهی از اعمال سیاست خارجی آمریکا در جهان به همراه مداخله نظامی بوده است. از این منظر، شاید گزاف نباشد که این اقدام دولت آمریکا یا هر دولت ذینفع دیگر به «سوءاستفاده از قانون» در جهت عدم شمولیت اساسنامه رم تعبیر شود.

در ارتباط با چرایی عدم واکنش مناسب مقامات ذیربط جهانی نسبت به جنایات داعش و ارائه پاسخ به یکی دیگر از پرسش‌های این مقاله، ضرورتاً به مقوله فساد به‌عنوان نقطه مقابل منع بی‌کیفری اشاره می‌شود.

۱۰. فساد نقطه مقابل منع بی‌کیفری

آثار سوء متعددی بر فساد در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی، اداری و سیاسی مترتب است که از جمله این آثار می‌توان به عدم اجرای صحیح قوانین و قواعد لازم‌الاجرا در دو سطح ملی و بین‌المللی اشاره کرد. یکی از نتایج فساد سیاسی که به «رفتار منحرف‌شده مقامات از ضوابط و وظایف رسمی خود به دلیل ملاحظات خاص» تعریف می‌شود، عدم تحقق اصل منع بی‌کیفری در قبال جرائمی نظیر جرائم علیه بشریت، جرائم جنگی، نسل‌کشی و غیره بوده است. لذا در ادامه ضمن اشاره مختصر به کنوانسیون جهانی برای مبارزه با فساد (میردا ۲۰۰۳) این موضوع تبیین خواهد شد.

کنوانسیون ملل متحد برای مبارزه با فساد که در ۳۱ اکتبر ۲۰۰۳ امضا و در ۱۴ دسامبر ۲۰۰۵ لازم‌الاجرا گردیده، ثمره مباحث مطرح‌شده در کمیسیون پیشگیری از جرم و عدالت کیفری سازمان ملل متحد است. این سند نخستین و مهم‌ترین ابزار فراملی برای مبارزه با فساد است که توسعه اقدامات کارآمد برای مبارزه با فساد در سطح داخلی و بین‌المللی را به رسمیت شناخته است (لانگست و دیگران ۱۳۸۷: ۳۷-۳۴).

در راهبردهای مبارزه با فساد، عموماً دو رویکرد بالا به پایین و پایین به بالا مدنظر قرار می‌گیرد؛ بر این مبنا حوزه‌های فساد در چهار گروه به شرح زیر طبقه‌بندی می‌شود:

۱- **حوزه اقتصادی:** به هر نوع تصرف غیرقانونی در اموال دولتی و استفاده غیرقانونی از اختیارات در جهت استفاده از امکانات مالی اطلاق می‌شود که دارای مصادیقی همچون رانت‌های اقتصادی، دخل و تصرف غیرقانونی در وجوه و اموال، استفاده از امتیازات و

۲- **حوزه اداری:** فساد اداری به هر گونه سوءاستفاده از اختیارات و امکانات عمومی همچون عدم شایسته‌سالاری و قوم‌گرایی در اعطای مناصب دولتی و...؛ توسط کارکنان دولت است اطلاق می‌شود؛

۳- **حوزه اجتماعی:** هرگونه فساد منجر به عدم دسترسی یا دسترسی ناقص مردم به خدمات نهادهای عمومی همچون انحراف در آمد شهرداری‌ها از خدمات عمومی شهر و عدم توزیع عادلانه اعتبارات در مناطق مختلف شهری و عدم شکل‌گیری نهادهای غیردولتی به منظور نظارت عمومی در جهت کشف فساد و غیره فساد اجتماعی نامیده می‌شود.

۴- **حوزه سیاسی:** فساد سیاسی، رفتار منحرف‌شده مقامات از ضوابط و وظایف رسمی خود به دلیل ملاحظات خاص نظیر ملاحظات شخصی، حزبی، قومی یا منطقه‌ای است (افضلی، ۱۳۹۰: ۲۶۴-۲۳۵).

اگرچه عراق و سوریه عضو اساسنامه رم نیستند، اما جنایات داعش با توجه به شرح ددمنشی‌هایی نظیر کشتار دسته‌جمعی، تجاوز، به بردگی جنسی گرفتن، شکنجه، قطع عضو، کودک‌سربازگیری، آزار اقلیت‌ها و تخریب اموال فرهنگی، لزوماً در صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری قرار دارد. پرسشی که مطرح می‌شود این است که چرا تاکنون مرتکبان این جرائم- که در اعلام و رسانه‌ای کردن شرح جنایات نیز ابایی ندارند- یا حتی سران آن، مورد تعقیب قرار نگرفته‌اند؟ پاسخ به این پرسش علاوه بر اینکه در نقایص اساسنامه که شرح آن گذشت، به وضوح قابل مشاهده است، علتی مستتر در خود به همراه دارد؛ علتی که با قادر و مایل بودن سایر مقامات ذیصلاح بین‌المللی نظیر شورای امنیت و دیوان بین‌المللی کیفری در ارتباط است که برای تبیین آن به شواهدی از عملکرد نهادهای بین‌المللی فوق‌الذکر که رسالت محو بی‌کیفری در چارچوب موضوع این مقاله را برعهده دارند، اشاره می‌شود:

شاهد مثال عدم تعقیب مرتکبان جرائم داعش یا حتی سران آنها توسط دیوان بین‌المللی کیفری از طریق تصمیم شورای امنیت که به موجب اساسنامه صراحتاً مورد تأکید واقع شده، با رجوع به قطعنامه‌های متعدد شورای امنیت در قضیه ترور رفیق حریری، نخست‌وزیر اسبق لبنان در ۱۴ فوریه ۲۰۰۵ قابل ارزیابی است. به تعبیر دیگر، شورای امنیت سازمان ملل متحد در قضیه داعش، با وجود وسعت ددمنشی‌ها از اختیارات خود برابر اساسنامه رم در راستای مجازات سران داعش استفاده نمی‌کند و همان‌گونه که اشاره شد، طی یک بیانیه

اذعان می‌دارد که داعش یک گروه تروریستی است و بر مسئولیت دولت عراق بر مقابله با تروریسم از طریق همکاری ساختارهای داخلی تأکید می‌نماید و در نهایت دو تعهد برای دولت‌ها را به شرح زیر یادآوری می‌کند:

- ۱- تعهد به تضمین اتخاذ تدابیر در مقابله با تروریسم با رعایت موازین بین‌المللی؛
- ۲- تعهد به اعمال تحریم‌های هدفمند علیه گروه‌های تروریستی از سه محور تحریم مالی، تسلیحاتی و مسافرتی اعضای داعش.

در حالی که در قضیه ترور رفیق حریری به‌عنوان یک شخص که اصل احترام به تمامیت جسمی او نقض شده و بدین ترتیب اوضاع داخلی لبنان با تشنج مواجه شده با صدور بیش از چهار قطعنامه، رفتاری متفاوت ارائه می‌کند. حال پرسش این است که چگونه یک عمل جنایتکاران داخلی به سطح بین‌المللی کشیده می‌شود، اما جنایات گسترده داعش در پهنه‌ای وسیع؛ از قاره آفریقا تا خاورمیانه حتی در نوع واکنش شورای امنیت به‌عنوان متولی صلح و امنیت بین‌المللی فاقد شرایط ارجاع به دیوان بین‌المللی کیفری به‌عنوان یک مرجع قضایی است.

مضافاً خالی از فایده نخواهد بود که برای تبیین بهتر شرط قادر و مایل بودن مقامات ذیصلاح در ارتباط با تحقق اصل منع بی‌کیفری مطابق با اهداف اساسنامه رم، به موضع دادستان دیوان بین‌المللی کیفری اشاره کنیم تا تصمیم دادستان دیوان نسبت به عدم ورود به وضعیت داعش در انطباق با موازین حقوق کیفری مورد ارزیابی قرار گیرد:

خانم فاتو بنسودا^۱ در تاریخ نوزدهم فروردین ماه سال ۱۳۹۴ (۸ آوریل ۲۰۱۵)، با انتشار بیانیه‌ای، موضع خود را نسبت به وضعیت گروه «داعش» نزد دیوان اعلام کرد. در این اعلامیه آمده است که: «این جرائم بدون شک شدیدترین جرائم مورد اهتمام جامعه جهانی است که صلح، امنیت و رفاه منطقه و جهان را نیز به مخاطره انداخته، با این حال هیچ‌کدام از دولت‌های سوریه و عراق عضو دیوان بین‌المللی کیفری نیستند و از این حیث، دیوان نسبت به جرائم گروه داعش دارای صلاحیت سرزمینی نیست» (<http://www.icicl.org>). دادستان دیوان در ادامه با اشاره به آنکه چندین هزار جنگجوی خارجی به گروه داعش پیوسته‌اند اعلام می‌کند که تعداد قابل ملاحظه‌ای از این افراد، اتباع دولت‌های عضو دیوان مانند تونس، فرانسه، بریتانیا، استرالیا، بلژیک و هلند می‌باشند. بنسودا، در این بیانیه تأیید کرده است که بخشی از این اتباع خارجی، مرتکب جرائم علیه

بشریت و جرائم جنگی شده و حتی جرائم ارتكابی خود را از طریق رسانه‌های اجتماعی علنی و عمومی نموده‌اند. با این حال، وی گروه داعش را به‌عنوان سازمانی که توسط اتباع عراقی و سوری هدایت و رهبری می‌شود، می‌داند و لذا خط‌مشی دادستانی دیوان نیز متمرکز بر افرادی است که دارای بالاترین مسئولیت کیفری می‌باشند. بر این اساس، خانم دادستان بنا بر اعلامیه صادره به این نتیجه رسیده است که مبنای صلاحیتی برای آغاز فرایند «ارزیابی مقدماتی» در این مرحله بسیار سست و مضیق است. دادستان دیوان البته این را افزوده است که تصمیم شورای امنیت سازمان ملل یا دولت‌های غیرعضو می‌تواند این وضعیت را تغییر دهد (<http://www.icicl.org>).

در رابطه با اعلامیه دادستان دیوان بین‌المللی کیفری به‌عنوان یک مقام مسئول در ارتباط با تحقق هدف غایی اساسنامه رم مبنی بر منع بی‌کیفری، این ابهام مطرح می‌شود که اگرچه عراق و سوریه عضو اساسنامه رم نیستند، اما با عنایت به اینکه دادستان دیوان معتقد است «صدها جنگجوی خارجی به گروه داعش پیوسته و مرتکب جرائم داخل در صلاحیت دیوان در عراق و سوریه می‌شوند که همگی از اتباع دولت‌های عضو دیوان هستند»، آیا صلاحیت شخصی جایگزین نمی‌شود؟ و اساساً در قضیه داعش که دادستان دیوان اذعان می‌دارد «خط‌مشی دادستانی دیوان، متمرکز بر سران و رهبرانی است که دارای بیشترین مسئولیت می‌باشند»، واجد مبنای اساسنامه‌ای است؟

به‌طور حتم دیوان نسبت به ارتكاب جرائم داخل در صلاحیت خود توسط اتباع دولت‌های عضو دارای صلاحیت شخصی است؛ حتی اگر آن رفتارهای مجرمانه در قلمرو سرزمینی دولتی غیرعضو مانند عراق یا سوریه واقع شود و خط‌مشی مورد ادعا، قطعاً فاقد مبنای اساسنامه‌ای و برخلاف رسالت و تکلیف دادستان در امر منع بی‌کیفری بوده و بنابراین مانع حقوقی تلقی نمی‌شود تا به‌عنوان تحدید حدود صلاحیتی دیوان ارزیابی شود، بلکه تنها در چارچوب یک سیاست قابل بررسی است؛ سیاستی که باید با اهداف اساسنامه رم تطبیق داشته باشد.

بنا به شرحی که گذشت ارتكاب گسترده فجایع انسانی داعش در سایه رفتار منحرف‌شده مقامات از ضوابط و وظایف رسمی خود به دلیل ملاحظات خاص، به‌عنوان یکی دیگر از موانع امحای بی‌کیفری قابل شناسایی است.



۱۱. صلاحیت جهانی؛ راهکاری باثبات در جهت تحقق اصل منع

بی‌کیفری

صلاحیت جهانی، صرف‌نظر از تابعیت متهم و مجنی‌علیه یا محل وقوع جرم به قضات دادگاه‌های ملی امکان رسیدگی به جرائم حقوق بین‌المللی را اعطا کرده است. درباره تاریخچه صلاحیت جهانی باید یادآوری کرد که این اصل حاصل تفکرات دوران معاصر نیست، بلکه ریشه در حقوق عرفی دارد. اما توسعه و سرایت آن به دیگر جرائم خطیر بین‌المللی و تدوین آن در معاهدات بین‌المللی، از قرن بیستم میلادی به بعد صورت گرفت. دستگیری ژنرال پینوشه^۱ در بیمارستان لندن به درخواست قاضی اسپانیایی، اهمیت صلاحیت جهانی را به‌خصوص نزد افکار عمومی پررنگ کرد (خبیری و جدلی، ۱۳۸۹: ۱۰۰).

به‌طورکلی دو شکل از صلاحیت جهانی وجود دارد؛ صلاحیت جهانی مشروط و صلاحیت جهانی نامحدود. لازمه اعمال شکل مشروط صلاحیت جهانی، وجود حداقل پیوند میان دادگاه و جرم ارتكابی است که اصولاً همان حضور متهم در سرزمین دادگاه رسیدگی به پرونده تلقی می‌شود، درحالی‌که اعمال صلاحیت جهانی در شکل نامحدود، همان‌طور که از عنوان آن برمی‌آید، منوط به هیچ قید و شرطی نخواهد بود. به عقیده آنتونیو کاسسه^۲ جرائم بین‌المللی نقض قواعد عرفی بین‌المللی است؛ قواعدی که به‌منظور پاسداری از ارزش‌های اساسی جامعه بین‌المللی در نظر گرفته شده‌اند. وی درخصوص مقابله با این جرائم اضافه می‌کند که منفعت جهانی ایجاب می‌کند که جرائم بین‌المللی از مجرای صلاحیت جهانی مورد پیگرد قرار گیرند (خبیری و جدلی، ۱۳۸۹: ۱۰۰).

در رابطه با لزوم اختصاص صلاحیت جهانی به دیوان بین‌المللی کیفری در راستای محو بی‌کیفری باید توجه داشت از آنجایی‌که اعمال صلاحیت جهانی، جز درخصوص کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو از سوی کشورها اختیاری است و در ارتباط با جرائم بین‌المللی اصل تساوی حاکمیت دولت‌ها و سایر محدودیت‌ها، مانعی جدی در امر محو بی‌کیفری است، ضرورتاً باید دیوان بین‌المللی کیفری برای مبارزه با جانیان بزرگ و مرتکبان جرائم مهم بین‌المللی واجد صلاحیت جهانی باشد؛ چراکه قائل بودن به صلاحیت جهانی برای دادگاه‌های ملی در جرائم مهم بین‌المللی به نمایندگی از جامعه جهانی و عدم اعتقاد

1. Pinochet
2. Antonio Cassese

به چنین صلاحیتی برای دیوان بین‌المللی کیفری که دست‌کم نمایندگی بخشی از جامعه جهانی را برعهده دارد، نقض غرض تلقی می‌شود.

فرجام

نظام حقوق بین‌الملل در سده بیستم که معروف به قرن سازمان‌های بین‌المللی است، پیشرفت‌های قابل‌توجهی در زمینه تنسيق روابط اجتماعی داشته که از آن‌جمله می‌توان به تصویب کنوانسیون‌های متعدد در راستای تحقق عدالت کیفری اشاره کرد. اما این نظام از بعد تکوین نهادهای ضامن روابط اجتماعی بین‌المللی کماکان در مراحل توسعه قرار دارد. اصل صلاحیت جهانی محاکم ملی نسبت به جرائم بین‌المللی با موانع سیاسی در جهت برخورد با متهمان چنین جرائمی مواجه است؛ زیرا علی‌القاعده قوای حاکمه در مسیر حفظ و تثبیت حاکمیت گام برمی‌دارند. البته در برخی موارد، حاکمیت اساساً قادر به مجازات مرتکبان جرائم بین‌المللی نیست؛ اعم از اینکه موضوع در قوانین داخلی جرم انگاری نشده باشد یا اینکه حاکمیت از بعد بین‌المللی فاقد قدرت لازم در این رابطه باشد. بر این اساس شاید گزاف نباشد که بگوییم بخشی از روند کم‌اثر توسعه تکوین نهادهای ضامن روابط اجتماعی بین‌المللی در رابطه با جرائم موضوع صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری، معلول اصل تساوی حاکمیت دولت‌ها است و به همین سبب نمی‌توان برای محو شایسته و نه کامل بی‌کیفری به سازوکار فعلی نظام بین‌الملل کیفری خوش‌بین بود. بنابراین با توجه به نقض فاحش و نظام‌مند حقوق بشر و بشردوستانه نظیر آنچه داعش مرتکب می‌شود، صرفاً از طریق اصلاح اساسنامه رم از بعد صلاحیت موضوعی، اختصاص صلاحیت جهانی و صلاحیت مقدم دیوان بین‌المللی کیفری بر دادگاه‌های ملی به همراه پیش‌بینی مجازات مناسب و سازوکار نظارت جامعه جهانی قابل پیگیری و مجازات است و از همین راه است که می‌توان به تحقق هدف غایی دیوان مبنی بر محو بی‌کیفری امیدوار بود تا با اقدام مستقل دیوان از قدرت‌های سیاسی داخلی و بین‌المللی، شاهد التیام آلام جامعه بین‌المللی و کاهش جرائم بین‌المللی در اثر بازدارندگی باشیم.

بدیهی است در این صورت اصل منع بی‌کیفری در جامعه جهانی تبلور عینی و ملموس خواهد داشت و با توجه به تحولات قرن بیست و یکم در رشد مناسبات کشورها و ایفای نقش سازمان‌های بین‌المللی به مفهوم اعم و نیز نقش سازمان‌های مردم‌نهاد که اصل حاکمیت دولت‌ها را به نفع مسائل حقوق بشری جامعه بین‌المللی تعدیل و تحدید کرده‌اند، موفقیت در اصلاح اساسنامه چندان انتزاعی نبوده، بلکه در انطباق با واقعیات جامعه جهانی است.

پی‌نوشت:

(۱) حادثه اتمی چرنوبیل، حادثه هسته‌ای فاجعه‌باری بود که در ۲۶ آوریل ۱۹۸۶ در نیروگاه چرنوبیل در اوکراین رخ داد. انفجار و آتش‌سوزی باعث پخش مواد رادیواکتیو در بخش بزرگی از غرب شوروی و اروپا و آسیب‌های انسانی و زیست‌محیطی شد.

منابع

الف - فارسی

- ابراهیم‌نژاد، محمد (۱۳۹۳)، *داعش دولت اسلامی عراق و شام*، قم: دارالاعلام المدرسه اهل‌البیت.
- اسدی، علی‌اکبر (خرداد ۱۳۹۳)، *خیزش داعش و بحران امنیتی در عراق*، گزارش کارشناسی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، شماره مسلسل ۱۳۷۳۹.
- افضلی، عبدالرحمن، (۱۳۹۰)، «فساد اداری و تأثیر آن بر توسعه: علل، پیامدها و راهکارهای برون‌رفت»، *مجله حقوقی بین‌المللی*، سال بیست‌وهشتم، شماره ۴۵.
- آقایی جنت‌مکان، حسین و سیدمحمدجعفر قریشی (۱۳۹۲)، «سازوکارهای حقوقی کیفری بین‌الملل برای محاکمه تروریست‌های تکفیری در سوریه»، *سیاست خارجی*، سال بیست‌وهفتم، شماره ۴.
- بی‌نام (۱۳۹۴)، «داعش: خاستگاه، شکل‌گیری و تاریخچه آن»، ترجمه سیروان برزنجی، *فصلنامه فرهنگی، ادبی و اجتماعی زیرپار*، سال نوزدهم، شماره ۸۸-۸۷.
- جعفری، فریدون (۱۳۹۲)، «ارزیابی چالش‌های فلسفی و نظری دیوان بین‌المللی کیفری»، *فصلنامه مطالعات راهبردی جهانی‌شدن*، سال چهارم، شماره ۱۱.
- خبیری، کابک و صفی‌ناز جدلی (۱۳۸۹)، «صلاحیت جهانی و کارایی آن در مبارزه و پیگیری جرائم بین‌المللی»، *راهبرد*، سال نوزدهم، شماره ۵۵.
- دل‌خوش، علیرضا (۱۳۹۰)، *مقابله با جرائم بین‌المللی تعهد دولت‌ها به همکاری*، تهران: شهر دانش.
- شبث، ویلیام (۱۳۸۴)، *مقدمه‌ای بر دیوان کیفری بین‌المللی*، ترجمه سیدباقر میرعباسی و حمید الهوئی نظری، تهران: جنگل.
- طهماسبی، جواد (۱۳۸۸)، *صلاحیت دیوان کیفری بین‌الملل*، تهران: جنگل.
- عمادی، سیدرضی (۱۳۹۲)، «آشنایی با گروه تروریستی داعش»، *ماهنامه صف*، شماره ۳۹۹.
- لانگست، پیتر و همکاران (۱۳۸۷)، *برنامه جهانی مبارزه با فساد*، ترجمه امیرحسین جلالی و حمید بهره‌مند، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.



مجمع جهانی صلح اسلامی (۱۳۹۳)، *مقابله با گروه‌های تروریستی در منطقه در پرتو گفتمان راهبرد حقوقی بین‌المللی علیه تروریسم*.
میرمحمد صادقی، حسین (۱۳۸۵)، «بی‌کیفری ناشی از خلأهای موجود در اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی»، تهران: *همایش سازمان ملل و مقابله با بی‌کیفری*.

ب- منابع لاتین

- Abi-Habib, M. (2014), "Iraq's Christian Minority Feels Militant Threat", *The Wall Street Journal*, Vol.26.
- Bassiouni, M. C. (2005), "The Perennial Conflict Between International Criminal Justice and Realpolitik", *Ga. St. UL Rev*, Vol.22.
- Bulos, Nabih (2014), "Islamic State of Iraq and Syria aims to recruit Westerners with video", *Los Angeles Times*, 12.
- Human Rights Council (2015), "Report of the Office of the United Nations High Commissioner for Human Rights on the Human Rights Situation in Iraq in the Light of Abuses Committed by the so-called Islamic State in Iraq and the Levant and Associated Groups", *Twenty-eighth session*, A/HRC/28/18, 13.
- Sly, L. (2014), "Al-Qaeda disavows any ties with radical Islamist ISIS group in Syria, Iraq", *The Washington Post*, Vol.3, No.2.
- <http://ir.sputniknews.com/world/20151016/822990>
- <http://www.globalr2p.org/resources/719>
- <http://www.icicl.org>



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی